

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

Literary-Cultural

afgazad@gmail.com

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

18 اکتوبر 2011

گذر هائی در فیس بک

(گذر هشتم)



Arwin Hashmatullah

محترم حشمت الله آروین نوشته اند که :

محترم گرامی آقای برهانی صاحب!

نوشته مبارک شما را در مورد مطالعه نمودم، واقعاً اگر بعرض برسانم عزیز غم اینکه برایم تأثیر کننده نبود بلکه خوشحال هم شدم که دوست برای دوست گله مندانه و طنزگونه می نویسند و شعر

میگویند . برادران عزیز آقای مختارزاده، آقای برهانی و آقای افضل‌ی بدون غش و تظاهر خدمت شما مینگارم . من کدام منظور و هدف که باعث رنجش شما دوستان عزیز گرامی واقع شود نداشته و ندارم و نمیخواهم که چنین هم شود . از این جهت آرزو مندم نوشته های خویش را طنزگونه بدون رنجش خاطر فکر کرده از هرگونه تشویش و نگرانی مبرا باشیم . سعادتمند و کامگار باشید برادر شما حشمت الله آروین
یک ساعت بعدش دوباره نوشتند که :

Arwin Hashmatullah

محترم حشمت الله آروین یک ساعت بعدش نوشتند که :

حضرت بیدل صاحب میفرماید :

نمیدانم کدامین شیوه دشوار است در عالم
نفس در خون تبید و گفت پاس آشنائی ها

به اساس همین بیت و به پاس حرمت آقای محترم افضل‌ی که خواهش نمودند از هرگونه بحث و مشاجره باید جلوگیری بعمل آورم . از این جهت قضاوت را منبعد بدست دوستان گرامی و معزز می سپارم .

Afzali Saeed Abdul Wahed

محترم سید عبدالواحد افضل‌ی نوشته اند که :

دوستان و علاقه مندان نهایت عزیز و گرامی!
با اظهار سپاس بی پایان از محترم آقای مختارزاده صاحب ، محترم آقای داکتر صاحب برهانی و محترم حشمت الله آروین که در بحث روی سروده "البخند ملیح" با نظریات و طنزهای سازنده اشتراک داشته اند با تشکر از ایشان ، دو بیت از سروده "سزای قروت ، آب گرم" را تقدیم حضور شما عزیزان می نمایم. شاد و موفق باشید!

ای دوستان ! بیائید این قصه را ، ببندیم
کین شیوه می نیرزد ، هم ما و هم شما را

وقت گران خود را ، سازیم صرف میهن
دور از برش نمائیم ، هر درد و هر بلا را

Nader Borhani

محترم داکتر صاحب نادر برهانی نوشته اند که :

برادران و بزرگان نهایت عالیقدرم جناب مختار زاده صاحب ، محترم افضل‌ی صاحب و محترم آروین صاحب را احترامات بیکرانم تقدیم باد! بنده نیز با خواست و تقاضای دوستان در ارتباط با ختم مشاجره و جولان موافق میباشم(فکر میکنم سوء تفاهم بوده). اما متأسفانه اجتناب از طنز

و گاهی هم شوخی (با اهل تفکر ، فهم و خرد) شبیه آن است که انسان یک عضو از اعضای بدن را با دستان خود قطع نماید ، زیرا این نعمت ، تحفه الهی میباشد ، خداوند هیچ بنده ای را از این ثروت انسانی و بی همتا محروم نگرداند.

احساس طنز، شوخی و خصیصه هنری، از عناصر لایتنجری انسانی و بشری میباشد. بسیاری ها در زندگی روزمره خویش درین مورد توجه خاص مبذول نمیدارند ، اما فراموش نگردد که اگر شخصی خدای نخواستہ دچار تشنج و اختلال دماغی گردد، اولین نعمتی را که آن شخص تدریجاً از دست میدهد، همانا احساس طنز و شوخی میباشد، که در نتیجه منجر به تشنجات عمیق و عمیقتر روحی و معنوی میگردد.

یک مسأله را باید همیشه در نظر داشت ، و آن این که اگر شخص این نعمات را بنابر دلایل و عوامل موجه از دست میدهد ، (مثلاً عوامل مختلف محیطی ، از قبیل جنگ ، نابسامانی ، و یا کسب از طریق وراثت و غیره) ، در آنصورت مردم نباید انتظار و توقع پذیریش طنز و شوخی را از جانب نامبرده داشته باشند! متأسفانه افسردگی دامن گیر یک کتله بزرگ از بشریت گردیده است. پس چه باید کرد؟ پاسخ این کمترین این است که:

در آن صورت با ایشان باید به زبانی صحبت یا مکاتبه گردد ، تا خداینخواستہ باعث آزار و اذیت ایشان نگردد. این طرز و اصول معاشرت مبتنی و استوار بر اساسات علوم طبی ، بالخاصه در بخش انحرافات روحی و معنویات میباشد. خداوند یار و مددگار همه شما باد ، به امید فهم ، شناخت ، و درک بیشتر دستان!!!

Mokhtarzada Nematullah

از نعمت الله مختارزاده

درد بد، دواي بد

داروی بد را ، به درد بد ، مُداوا گفته اند
ساده و آسان ، حلّ این معما گفته اند

چار زانو ، پخته و محکم نشستن ، پیش از آنک
چیزکی را بی اراده ، هرسو ایلا گفته اند

بعد ایلا کردن زندانیان از بند غم
خفتن و ، بنشستن و ، ایستاده ، بیجا گفته اند

وای از لَم دادن نَسناس بُرناس نَعاس
باد گندی در فضای چاه ، پیما گفته اند

بقه و ، دیو و ، پری ، در حالتِ جولانگری
از تشاجر ، نغمه های ننگ ، بالا گفته اند

رنجش خاطر کجا و بخشش یاران کجا ؟
بوی طبخ مومیا را ، نان و حلوا گفته اند

گاه تحلیل و گهی توصیف بی مرچ و نمک
وقت کافی را به جر و بحث و دعوا گفته اند

بی غل و غش ظاهراً ، اما به باطن پر ز غش
پاس حرمت را بهانه کرده رُسوا گفته اند

با قروت سنگ و با چکه و با دوغ و ماست
از درون چاه ، عاشق را هیولا گفته اند

شعر بیدل را ، پری و بقه و دیو سیاه
با جفنگ عقل ناقص بهر سلوا گفته اند

پس چرا کاری کند عاقل که بین دوستان
باعث ناراحتی های آجبا گفته اند

«نعمتا» ! یابد ، هر آنکه خواند شعر ناب ما
خویش را از لابلایش ، پُر تجلا گفته اند

